

از شیراز

تا کوبا؛ تبلیغ "مکتب" یا وصف "منهیات"

سفرنامه نویسی در جمهوری اسلامی کم کم دارد بصورت يك سنت در میاید. هر يك از مقامات رژیم بویژه نمایندگان مجلس شورای اسلامی که از خارج برمیگردند صفحات متعدد روزنامه های وابسته به رژیم را، با "خاطرات"، "سفرنامه" و "یادداشت های روزانه"، مفت و ممانی سیاه میکنند.

آنچه در مویظه های اخلاقی، در سخنرانیهای پرشور انقلابی - اسلامی خطاب به مردم، "بند و" آخ" توصیف میشود، در این سفرنامه ها تحسین و تمجید و تعجب و شگفتی شان را بر سر بی انگیزد. آخوند هابیبی که از ده یا شهر خود اگر خارج شدند به قم یا مشهد و در بهترین حالت بقچه و آفتابه بدست، به نجف و مکه رفتند، از سوار شدن در هواپیما مسای اختصاصی که با جتکنده های اف ۱۴ تا مسرر همی می شود، از خوردن غذاهای لذیذی فرنگی خوابیدن در گانهای انفرادی و اتاقکهای مجلل و سیر اتفاق و انقبس در دیار زیبای کفر و الحساد، آنچنان لرزون میشوند که علیغیر تلاش در حفظ ضمانت مکتبی، نمی توانند در لایبای سطر سفرنامه های خود، ذوق زدگی و شیفتگی شان را پنهان دارند.

یکی از آخرین سفرنامه ها، "یادداشت روزانه سید عطاء الله مهاجرانی، تصانیف شده مردم شیراز در مجلس است تحت عنوان "دیدار کوبا (کفرانس بین المجالس)" که در روزنامه ای اطلاعات از شماره ۱۳ به شماره ۶۰ به بعد، چاپ شده است. آقای مهاجرانی که به همراه چهارده "برادر و خواهر نماینده مجلس" برای شرکت در "کفرانس بین المجالس" به ها و آنجا رفته بود، در "مقدمه" می سفرنامه خود مینویسد:

"اتحادیه بین المجالس ظاهرا پارلمان پارلمانی نیست که با شرکت نمایندگان حدود صد کشور تشکیل میشود و سازمانی است وابسته به "سازمان ملل متحد". آقای مهاجرانی یعنی از يك صتون کماصل از روزنامه را به حطه و انتقاد به سازمان ملل و بویژه "کفرانس بین المجالس" اختصاص میدهد و از جمله مینویسد:

"راستی فکر سازمان ملل که مادر و ضنا و ضحی دیگر سازمانهای جهانی است چقدر اعتبار دارد؟ و پهنای کارش تا به کجاست که انسان به زائدهی ضعیف بین المجالس دل بندد؟ ... اینگونه سازمانهای جهانی ... آزمایشگاه همی است که ملل آب خوردن، انقلابی را متحیل کرده و سیاسی صنایع شده

براحتی انقلابیون را از سنگر های عارزه به تریبونهای سیاسی میکشاند. هدف نخست سازمانهای بین المللی از جمله اتحادیه بین المجالس، سیاسی نمودن انقلابها و به سازش و مصالحه کشاندن کشورهای مستقل و آزادخواه است...

پس از این انتقادات و انتقادات بسیار دیگر. این سؤال بلافاصله به ذهن میاید که با اینحال چرا پانزده "برادر و خواهر نماینده مجلس شورای اسلامی" با شتاب خود را به ها و آنجا رساندند؟ جواب يك صتون انتقاد در اطلاعات را در يك سطر، در همانجا، از زبان آقای مهاجرانی مینویسیم:

"ما باید" با حضور خود خار چشم آنان (دشمنان انقلاب اسلامی) باشیم و با الله اکبرمان دشمنان را اشوب کنیم.

از "یادداشت روز ۱۹ شهریور ۶۰" آقای مهاجرانی که در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۴ مهر ۶۰ به چاپ رسید عباراتی رسواگران را بسودن شخص نقل میکنیم.

ساعت دو (بعد از ظهر) به مجلس تلفن کردم. بینیم صافسرت کی انجام میشود. ایشان گفت نوصاعت دیگر حرکت میکنیم. خودت را برسان. ساعت حدود سه بود که به مجلس رسیدیم. در اتاق هیات رئیسه همه جقم بودند. انتظارمان در مجلس بطول انجامید تا نماز مغرب و عشاء در مجلس ماندیم و در اتاق آقای حجازی نشسته بودیم و آش و خربزه میخوردیم. یکی از محافظین در چهار چوب در ایستاد و گفت: "بروز اوکی شد" ... نماز مغرب و عشاء را خواندیم و حدود ساعت ۸ و بیست دقیقه بود که به پایورین دولتی (شاهنشاهی) رسیدیم. ... (تا) ساعت ۱۲ و پنجاه دقیقه در پایورین دولت ماندیم. انهم چه ماندنی. راستی نزدیک به ساعت انتظار چه وجهی میتوان تراشید؟ در آغاز گفتند الان گذرنامه ها را کنترل میکنند. ساعتی گذشت و گفتند خلبان میخواهد پاسپورتش را مهر کند. ساعتی گذشت گفتند لامپ نوك بال هواپیما روشن نشود. ... دکتر زرگر گفت حزب الله دچار صطله شده اگر خلبان دلش نخواهد پرواز کند خیلی راحت میتوانیم هواپیما نقشه می دارد. از استالین تمریف کرد که میخواسته صطله ی پزشکان را با سرنیزه حل کند. پزشکان کارشکی میکنند و هر مریضی

میآید میگویند: نمیتوانیم تشخیص
بدهیم و یا میگویند: برو از فلان
جایت عکس بگیر.

هوایما ساعت هشت و سی دقیقه (صبح
روز بعد) پرواز کرد. یک فروند
هوایمای جنگنده ای-۱۴ (نظیر
ای-۱۴ است.)، هوایما را اسکورت
کرد.

نمایند هی مردم مستضعف شیراز در مجامع
مینویسد:

برایمان صبحانه آوردند. ظنرف
صبحانه از نوع ملائین بسیار اعلائی زاپنی
بود و صبحانه در سینتی مثل تابلوی
نقاشی میماند. تان شیرینی فرانسوی،
کره و پنیر هلندی، نکت انگلیسی و...
در " یادداشت روزانه " آقای مهاجرانی میخوانیم:
خلبان گفت: ساعت نه و ربع به ترکیه
میرویم و الان ساعت ۹ و نیم است...
بالآخره خاک را دیدم. خاک کسی؟
ساعت یازده و نیم در فرودگاه استانبول
بزمین نشستیم. سپس منظره ای زیبا
و اروپایی را دیدم... آقای سرمدی سر-
کسول جمهوری اسلامی در استانبول
به استقبال مان آمد... از هوایما که
پائین آمدیم در همان پله ها ایستادیم
بودیم که عدای پلیس و نیروهای
امنیتی و دست آخر یک زره پوش، هوایما
را در میان گرفتند.

" کتراست " این صحنه را خود آقای مهاجرانی
بدست میدهد:

قدری یافین تو، یک فروند جت فالکو
با ارتش آمریکا بر زمین نشسته بود.
یک نفر مو طلایی که ظاهرا هوایما را
تصویر میکرد، مارا میگریست. هیچکس
نترسید. نه ما هر مخفی نه علق،
نه زره پوش.

مهاجرانی در سفرنامه اش گاهسی نکت پرانی
هم میکند:

هوایما بنزین گیری اش تمام شده بود.
در باند مجاور یک هوایمای " العال "
بزمین نشست. پیش خورم گفتیم اینهم
شد اقبال که آدم وقت آمدن چشمش
به فالکوی ارتش آمریکا بیفتد و وقت
رفتن به پوئینک " العال " اسرائیل؟
پاد اقبال اقدام که روزی معلمش باو
گفته بود تو چرا دیر به سر کلاس
می آیی؟ اقبال لاهیوی گفته بود: اقبال
همیشه دیر میاید.

الته اقبال حسرت بسدل مانده های جمهوری
اسلامی حتما زود میروند، " یادداشت روزانه "
را دنبال کنیم:

از طریق یوگسلاوی و بلغارستان به
فرانسه رسیدیم ساعت سه بود که هوایما
در بندر نیس به زمین نشست. با
نوعی تفریح آخوندی اضافه میکند:
" پای هیچکدام مان به خاک فرنگ آلوده
نشد "

ولی وقتی کاشف بعمل میآید معلوم میشود که
آلوده نشدن پای برادران و خواهران مکتبی
به خاک فرنگ، علت دیگری داشت. علت

در بیمارستان قلب یازده تا چراغ بود
که هرکدام میبارد ها توپان می آرزیدند
از بین هزاران نفر یکفر پزشک میشود
و از بین هزاران پزشک یکفر چراغ قلب
میشود و قلب را در دست میبرد و برش
میدهند. آقای ساهی کاری کرد
(در واقع آخوندها کاری کردند)
که هشت نفرشان رفتند و حالاسه نفرمانده
الان اگر یک خلبان، حزب اللهی بود...
جزوات مترقه ای روی میز بود و دانشتم
نگاه میکردم که غرض (حجت الاسلام)
دعای در گوشم پیچید. آخر چقدر مستی
چقدر صامحه، چند ساعت تعویق...
ساعت ۱۲ بود که برایمان جای و کیک
آوردند. ناطق (نوری) تلفظ با
طیر عامل هوایمای مفضل صحبت
کرده بود... حالا هوایما دارد سینه
ضا را میکاوند و از تهران بزرگ تنها
کمر سوی چراغ از دنبال باقی مانده
است... حدود بیست دقیقه از پرواز
گذشته بود باورمان شده بود که داریم
میرویم. میماننداران خبر دادند:

نقص فنی پیدا شده و هوایما ناگزیر
از برگشت است حالا کی میتواند تشخیص
بدهد نقص فنی نیست؟ میماننداران که بوم
سبیل پریشانش، ظریف و نازک حرف
زدند گفتند: " پله چیزی نیستش، بیست
میاید بگه... " و بعد گفتند چون
هوایما سنگین است حدود بیست دقیقه
در میزند تا بنزین باک کمتر شود.
ساعت سه (صبح) بود که بزمین نشستیم.
گفتند وسایل شخصی مان را برداریم.
ارمغان این پرواز بنزین بود که سوخته
شد و تسبیح آقای موسوی تبریزی نماینده
تبریز که جا ماند... به ناگزیر شب را
بیتوته کردیم. مقر سپاه خوابیدیم.

این یعنی نوعی مبارزه و یک بعد از اسلام
مبارزه ای بوده ها علیه رژیم، از ساعت ۸ غروب
تا ۳ صبح پانزده تن از نمایندگان مجلس
شهرای اسلامی را محل کردن، تصویرگری از مبارزه-
ای که در عقب جاری است مبارزه ای ظریف
که طیفم نامرئی بودنش حس میشود. پانزده
نمایند هی مجلس آنها بخوبی لمس کردند
و آقای مهاجرانی چه خوب اثر تصویر کرده است.
سردمداران رژیم همه جا خود را در میان دشمن
و هرود نفرت مردم حس میکنند. در " مقرر سپاه
خوابیدیم " در این عبارت که: " اگر یک
خلبان حزب اللهی داشتیم، چقدر زیستنی
و استیصال و درماندگی تافته است. جنیسن
رژیم زبون و ضغوی چگونوه میتواند بسسه
حیات نشین خود ادامه دهد؟

یادداشت روزانه، روز ۲۰ شهریور ۶۰ " آقای
مهاجرانی را که در نظری هرح ۱۵ مهر
روزنامه ای اطلاعات به چاپ رسید، دنباله
میکنیم.

را از زبان آقای مهاجرانی بشنویم:

"فرانسویان گفتند از پاسه ها نمیشود
پا نیس آمد... شهر (از پشت پنجره می
هوا بویا) زیباست... سلامت چهارم
کم بوقت تهران هوای فرانسه را ترک
کردیم. آخر نگذاشتند پایدان به خا-
کشان برسد."

آقای مهاجرانی که در سفرنامه ی خود، اینجا
و آنجا به تقلید از لامارتین (با توییعی شجاع-
الدین شفا) به توصیف زیبایی های طبیعت
میپردازد و در واقع، بخش مهمی از سفرنامه ی
او به همین توصیفهای شاعرانه اختصاص دارد.
و در اینجا نیز به هنگام عبور هواپیما از فراز
دریای مدیترانه کلی به وصف دریا و "بیراهن
نقره دوزی شده" اش میپردازد. در آسیانیا برخلاف
فرانسه، نمایندگان ایران، "بدون هیچ
کنترل و مزاحمتی از فرودگاه خنجان
میتوانند و به سفارت ایران در مادرید میروند.
به برادران و خواهران مجلس شورای اسلامی
پیشنهاد اقامت در هتل هم میشود ولی
آنان "سفارت را ترجیح میدهند. و صاف
اقامتگاه "نمایندگان مستضعفان ایران"
را از زبان یکی از "نمایندگان کوچ نشینان"
شنویم:

"سفارت در ناحیه ی نسبتاً اشرفی
شهر قرار دارد. چند ساختمان به
سبک گلاب فرنگی که در میان درختها گم شده
اند در محوطه ی به نسبت بزرگی که به مرور
مرتفع میشود قرار گرفته، و از روزیدانس
شدیم! ساختمان از منتهای امکانات
برخوردار است در واقع شبیه به کساح
تزیین شده، آینه های قدی بلند،
فرش های نفیس ایرانی، درها و قفسه-
های چوبی ضحبت کاری شده. در طبقه ی
دوم که با راه پله بسیار زیبایی به
طبقه ی هم کف وصل میشود، اتاق های
خواب قرار گرفته اند. هرچا را نگاه
میکنی، این احساس در تو زنده میشود
که اینجا مثل محل زندگی اشراف قدیم
آسیانیا میباشد.
(گلدان)

از شیراز

تا کوبا: تبلیغ "مکتب" یا وصف "منهیات" (۲)

دشمنی گذشته‌ی رهاگی قسطنطنیه‌ای از "یادداشت‌های روزانه‌ی سید عطاء الله مهاجرانی" ، نماینده‌ی مردم شیراز در مجلس که تحت عنوان "دیدار کوبا (کفران بین المجالس)" در چندین شماره از روزنامه‌ی اطلاعات بطور مسلسل چاپ شده است را از زبان خود ایشان شنیدیم. در این شماره شرح سیاحت‌های این مبلغ مکتبی را دنبال می‌کنیم.

"بعد از نقل و انتقالات وسایل و جعدانها دیدن شهرتیم. آقای فرشبیاف راهنمای ما بود."

اولین مقصد، محله‌های "مستکبان" بود که سفارت دولت "حامی مستضعفان" در آن قرار دارد.

"خیابان وسیع و زیبای کاستیلاناکه بلوار بزرگی است و میدانهای شهر را بهم می‌پیوندند. دروازه‌ی تولد و بسیار چشم‌گیر و زیبا بود. بر فراز دروازه مجسمه‌ای بود. در واقع مجسمه‌های سنگ سبز روشن. فرشته‌ای گل‌های از آسمان را می‌راند. راستی این اسبهای نجیب که با سقوط اندلس از این سرزمین رفته‌اند، روزی باز میگردند (تا جای اتومبیلها و هواپیماهای امروز را بگیرند)؟... (در شهر) پلیس کمتر دیده میشود. و دستفروشی و سیکار فروش و روزنامه فروش خیابانهای نمیبینی. یاد مانیل افتادم که انکار سیلی از آدمهای بی پناه در خیابانها پراه افتاده، صدها روزنامه فروش، آدمس فروش و..."

آقای مهاجرانی باندیدن "دستفروش و سیکار فروش و روزنامه فروش خیابانی" در مادرید، بجای تهران به یاد مانیل افتاده است. اگر مثلاً آقای مهاجرانی "سیلی از آدمهای بی پناه در خیابانهای تهران را ندیده است هیچ جای تعجب و شگفتی نیست زیرا که عبور و مرور در شهر تهران، در ته آمبولانس‌ها و یحالت دراز کش، امکان دیدن "دستفروش و سیکار فروش و روزنامه فروش خیابانی" را برای "نمایندگان محبت‌سود مردم"، فراهم نمیکند.

آقای مهاجرانی ادامه میدهد:

"در یک نگاه اجمالی، مردم مرفه بنظر میرسند. ساختمانها مدرن و زیبایی..."

برادران و خواهران هرچه باشد "نمایندگان امت مستضعف ایران" و "حامی مردم مستضعف جهان" هستند. اینکه درست نیست به مادرید بیایند و فقط از محله‌های "طلوعی" و "مستکبان" بازدید کنند. بنابراین:

"به آقای فرشبیاف گفتیم محله‌ی فقیر نشین هم دارند؟ گفت بله، محله‌ی کولیها. کنار ساختمان‌های سر به طسک کشیده تعدادی خانه‌ی یک طبقه و نیمه مخروبه بود. اما قیافه‌ها و لباسها اصلاً نشانه‌ای از فقر نداشت از قضا بقول خودمان خیلی طاقونی هم بودند. در حیاط نسبتاً بزرگی که ملو از خرت و پوت و اشغال بود پیر زنی با موهای سفید و رنگ پوست سبزه‌ی تند لچکی را بگریسته بود و داشت به مغها میرسید. جلو در حیاط ایستادیم. (ولابد دیلماج هیات، آقای فرشبیاف به پیرزن گفت این برادران و خواهران نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران هستند ولی پیر زن)) با بی توجهی نگاهان کرد گفتیم میخواستیم با شما صحبت کنیم گفت: وقت ندارم باید بکار بروم. بالاخره با بی میلی جلو آمد از وضع ناراضی نبود شوهرش رسیده سر کوجه چند دختر و پسر جوان نشسته بودند... (شوهرش) سا... ختمان ۱۵ طبقه‌ای را نشان داد و گفت آنرا دارند برای ما میسازند اما فعلاً آب ندارد لباسهای همه نو است و ماشین هاگه خیابانها را پر کرده‌اند، معمولاً مدل دو سه سال اخیر هستند... به دیوارها اعلامیه‌های حزب کمونیست بیداید. ناتورا و ورود ((اسپانیا)) در ناتو محکوم کرده بودند..."

آقای مهاجرانی برای خالی نبودن عریضه، اظهار لحنی‌های دو خواهر مکتبی همراه را نقل میکند:

"خانم ((گوهرالشریعه)) دستخیز گفت: چقدر منظمند. همه فقط از چهار راهها از جای مخصوص میروند. (بیاده‌ها) تهران را که یادتان هست؟ خانم بختیار ((؟)) گفت: الحمدالله که این چیزهای دیگر ((که در سطور فوق از قول)) آقای مهاجرانی نقل کرده‌ایم نظیر "اعلامیه‌های حزب کمونیست به دیوارها" در مخالفت با سیاست کشور خود "در ورود در ناتو"، "مردم مرفه" و غیره)) را در تهران نداریم. بی نظمی ایسرادی ندارد."

بازدید بسیار مفرح و دلنیز "برادران و خواهران" با ورود به سفارت، زهر مار میشود و تمامی لذات آن از دماغشان در میآید. کابوس یک حتی در این چند صباح خوشی نیز آرامشان نمیکند و از برای هزاران کیلومتر همگنان آنها را دنبال میکند. دشمنی

شان با تمدن و علم، بی علت نیست مثلا یکسان این رادیوی لعنتی اختراع نشده بود: " به سفارت که رسیدیم، برادران دلگه بودند. اخبار ساعت ۸ شب بوقت تهران را گوش کرده بودند حضرت آیت الله مدنی، نماینده امام و امام جمعه تبریز با انفجار نارنجک در محراب نماز جمعه شهید شده بود."

یادداشت سفر سید عطا الله مهاجرانی مورخ ۲۱ شهریور ۶۰ (که در شماره ی مورخ ۱۶ مهر ۶۰ روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده) ، عنوان جالبی دارد : " صاحب یا بیانیه ؟ هیچکدام..... " آقایان و خانمهای نماینده ی مجلس شورای اسلامی همچنان در مادرید تشریف دارند. صبح امروزه کار بسیار بسیار صهی در پیش است. صاحبه بنا روزنامه ها و مجلات و رادیو تلویزیونهای اسپانیایی و خبرنگاران خارجی مقیم این کشور، از شب قبل، تمام اعضاء هیات نمایندگی جمهوری اسلامی و هیجان زده اند. خود را برای حضور در مقابل صدها خبرنگار اسپانیایی و خارجی، جنگلی از میکروفن ها، دوربینهای عکاسی و تلویزیونی آماده میکنند، هرزست، هر حرکت، هر کلمه ای را که باید بزبان بیاید، مطالعه میکنند. از شدت هیجان، تمام شب خوابشان نمیرد. هسی نماز میخوانند:

" آقای امامی کاشانی و حجازی دارند نماز صبح شان را میخوانند و بقیه نماز روم را! " ولی با اینهمه:

" انکار نخواهد صبح بشود. " بالاخره " صبح " میشود. باقی ماجرا را از زبان آقای مهاجرانی دنبال کنیم: " ساعت ۷/۵ صبح است. هنوز آفتاب نرزه. برای مشخص شدن کار و برنامه ی هیات، جلسه ی خصوصی با حضور تمامی نمایندگان تشکیل شده صحبت پیرامون مصاحبه ی مطبوعاتی بود. "

بحث های مفصلی در زمینه ی اینکه صاحبه با چه روزنامه هایی باشد یا نباشد در میگردد. بعضی از نمایندگان از جمله امامی کاشانی اعتقاد داشتند: " برای اینکه حرف ما تحریف نشود، علاوه بر مصاحبه بیانیه ای هم صادر شود. حجت الاسلام خاتمی جانشین مصباح زاده بعنوان نماینده ی مجلس و مدیر کیهان، عقیده داشت:

" باید دقت کرد که روزنامه ها متعلق به کدام جریان فکری و سیاسی میباشند، مشکسه نتوانست باشند. مثل برخی روزنامه های آلمان از چنان موضعی از انقلاب ما دفاع میکنند " (تاکید از ماستم) .

بحث در باره ی اینکه فقط صاحبه باشد یا اینکه به همراه بیانیه، مدتی از وقت گرانبهای آقایان نماینده (را) خانم گوهرالشریعه دستغیب نمایندگی تهران خاموش بودند)، گرفت. بالاخره:

" بیت اوشانا قال ضیه را کند و گفت: هم بیانیه باشند و هم صاحبه. " حجت الاسلام دعائی، رئیس هیات نمایندگی ایران در

هاوانا، جانشین صعودی بعنوان مدیر اطلاعات و نماینده ی پارلمان، که در فرانسه بیشتر به " حجت الاسلام لافایت " مشهور است، از آقای بیت اوشانا هم زیور تر بود زیرا که شب قبل، بیانیه را تهیه کرده بود:

" آقای دعائی از ایران بیانیه ای را تهیه کرده بود که صرف نظر از برخی نکات خردریز که با انتقاد روبرو شد مجموعا بسیار مناسب و مفید بود. "

افرادى که میبایست به سئوالات (و به کدامیک از سئوالات) جواب بدهند، انتخاب شوند: " قرار شد موضوعات رادسته بندی کنیم و هرکس شخصابه مطلبی خاص پاسخ بگوید. نزدیک ساعت ده بود آقای اگرهی دربارهی یکی از روزنامه ها که مواضع خوبی نسبت به انقلاب اسلامی ایران داشته توضیح میداد میگفت: روزنامه " آل پائیس " (کنسول- میهن) خبرنگارش قبلا به ایران مسافرت کرده و نظر مساعدی نسبت به انقلاب ما دارد. "

اعضاء پانزده نفره ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، همراهان و اعضاء سفارت وارد تالار وسیع صاحبهی مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی میشوند:

" در کفرانس مطبوعاتی، تنها و تنها خبرنگاران پائیس آمده بود. طفلك کوشه ی میل نشسته بودند... وقتی که ما وارد شدیم... انکار خبرنگار، کفرانس مطبوعاتی داشت و ما روزنامه نگار و گزارشگر بودیم! تصور کنید دستجمعی به میهمانی مریوده بیست چهار پنج نفر وقتی وارد بر سفره میشود مینیند که وسط سفره یک دیزی یکگفره گذاشته اند و دور تا دور بشقاب چیده اند. چه باید کرد. یواشکی ((نمایندگان صاحبه کننده را)) از پشت میز کفرانس مطبوعاتی به گوشه دیگر کشاندم. بگمان من درشان هیات ماننید که با یک روزنامه، بدان مفصلی برخورد شود. کارمندان سفارت نشسته بودند. به آقای اگرهی گفتیم: بقیه روزنامه ها؟ رادیو؟ تلویزیون؟ گفت: آه، بله، تماس گرفته ایم منتها نیامده اند. "

الفریق پشتبیت بگل حشیش. بناچاره، " بشقاب " ها با همان " دیزی یکگفره " به صاحبه نشستند. بصرای صدور انقلاب اسلامی، بهر حال ضرورت داشت که یک گوش شنوائی وجود داشته باشد که " مواضع ایران را بروشنی و بدرستی منعکس نماید، " بویژه اینکه " آقای اگرهی " هم گفته بود که: " خبرنگارش... نظر مساعدی نسبت به انقلاب ما دارد. "

باری حجت الاسلام و آخوند های بی عامه ی هیات خبرنگار " آل پائیس " را تنها گیر میاورند و هرچه دروغ در چنته داشتند تحویل خبرنگار یا بقول آقای مهاجرانی " طفلك " بیچاره میدهند:

" آقای ناطق ((حجت الاسلام ناطق نوری، سر پوست جهاد سازندگی))، دربارهی جهاد سازندگی روشن و گویا صحبت کرد. "

خواهران و برادران هیات نمایندگی، بهرحال



مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

از شیرازه . . .

خوشحال و بطرف هاوانا براه می افتند . اما وقتی پس از پایان کار کنفرانس ، دوباره به مادرید برمیگردند سراغ متن مصاحبه را میگیرند ، کلی دماغ میشوند از اینکه برخلاف تصور قبلی ، نتوانسته بودند "طفاک" خبرنگار ال پائیس را رنگت کنند . آنهمه تلاش در پشت هم اندازی و دروغ بافی در جهت تدارک صدور انقلاب اسلامی در سراسر جهان ، بی نتیجه مانده و همین یک خبرنگار و مصاحبه کننده نیز " حلیم خودش را هم زده " بود .

* در برگشتن به اسپانیا ، وقتی روزنامه ال پائیس و مطلب مربوط به مصاحبه ی هیئت را دیدم ، دیدم که از آنهمه صحبت و مطلبی که در صدر مصاحبه قرار گرفته در بسیاری منافقین و نقض آنان است . انگار خبرنگار در هر صورت حلیم خودش را هم زده !

به تصویری که کشیده ایم اساسی ترین خطوط آنرا با قلم گویای عطاء الله مهاجرانی ارائه دهیم ، چه نامی میتوان داد : درماتدکی ؟ افلاس ؟ زیونسی ؟ و شکستگی ؟ بی آبرویی در سطح جهانی ؟ . . . در زمان فارسی شاید واژه ی جامسی برای نامگذاری این تصویر نتوان یافت .

* اندلس ، با تمدنی درخشان و بسیار قدیمی ، در اوایل قرن هشتم میلادی (در سال ۱۳۱ هجری) مورد هجوم مسلمانها قرار میگیرد و چه ویرانسیها که بیار نماید ! تا قرن دهم در تصرف خلفای اسلامی

بای میماند . در قرن یازدهم ، بیرون راندن مهاجمان یعنی یا بقول آقای مهاجرانی " سقوط اندلس " آغاز میشود و این پروسه ، مدت پنج قرن بطول می انجامد . با آغاز شکست خلفای اسلامی در اندلس ، این سرزمین چندین باره میشود و هر شهر بصورت " یک کشور مستقل " در میآید . کم کم ، شهرها یکی پس از دیگری از دست مسلمانها بدر میآیند . گوردوا در سال ۱۲۱۲ میلادی ، خاین در ۱۲۳۶ ، سویل در ۱۲۴۶ ، خه رزوکا دیکس در ۱۲۴۸ ، و بالاخره دو قرن و نیم بعد ، در ۱۴۹۲ ، کرتاد (قرناطه) آزاد میشود . از این تاریخ تمام شهرهای پاره پاره شده اندلس از نو بهم میپیوندند و اندلس بصورت یکی از ایالات اسپانیا در میآید .

*** در زمان اقامت آیت الله خمینی در نجف ، حجت الاسلام دعائی یکی از نزدیکترین معارفان و مشاوران او بود . پس از عزیمت خمینی به پاریس ، دعائی نیز به همراه او به پاریس رفت . قبل از اینکه علت وجه تسخیر " حجت الاسلام لافایت " را توضیح بدهیم باید بگوئیم که " گالری لافایت " یکی از معظم ترین و معروفترین فرونگاههای پاریس است . اما " حجت الاسلام دعائی " چه ربطی به " گالری لافایت " دارد ؟ توضیحش را از شماره مورخ ۲۵ سپتامبر اول اکتبر ۸۱ (۱۰-۲ مهر ۶۰) مجله فرانسوی اکسپرس بشنوم .

* . . . دلیل معروفیت او به " لافایت " ایمن بود که در زمان اقامت در نوفل لاشاتو در حین روزی از گالری لافایت دستگیر میشود . آیت الله منتظری ((خمینی)) برای جانش از ایمن محصه ناگزیرند چهل هزار فرانک حرمه به پیروزان *

